

نوجوانی و ارزشهای اجتماعی

جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان و دانشمندان آموزش و پرورش بسیاری از مسائل پیچیده رفتار بشری را به‌صنعتی شدن اجتماعات، بزرگ شدن و گسترده‌گی شهرها و آمدن مردم از نقاط کم جمعیت به شهرهای بزرگ و پرجنجال ربط میدهند. نزد مردمی که در شهرهای بزرگ زندگی میکنند جدائی از ارزش‌های میراثی و معیارهای آشنا مشاهده میشود. امروزه بانفوذ تمدن صنعتی، جدائی از ارزش‌های میراثی و معیارهای سنتی گسترش بسیار یافته و بی معیاری و بی قاعدگی اجتماعی را که نزد نوجوانان و جوانان بروشنی دیده میشود بوجود آورده است و این همان چیزی است که امیل دورکیم جامعه‌شناس نامدار فرانسوی آنومی (بی‌معیاری و بی‌قاعدگی اجتماعی) نامیده و آن را در موردی بکار میبرد که در نظام پیشین واجدای شکافی ژرف بوجود آمده باشد. نوجوانان و جوانان بیشتر در معرض این آنومی قرار دارند و در موارد بسیاری تشکیل شدن دسته و گروه ایشان به مثابه امری تسکین دهنده و آرام بخش و راهی برای گریز از ناامیات است.

دوره نوجوانی و جوانی از ۱۲ تا ۱۸ یا ۲۰ سالگی ادامه دارد و در دختر و پسر و افراد مختلف پایان آن فرق میکند. این دوره هم آخرین مرحله رشد و تربیت است و هم دوره‌ای است که با مراحل گذشته که معمولاً آنها را بر رویهم دوره کردگی مینامند تفاوت فاحش دارد.

از دیدگاه زیست‌شناسی این دوره بایبدری عمل جنسی که از خلال پدیده بلوغ آشکامی شود مقارن است و از لحاظ روانشناسی ایسن دوره دارای خصائصی پیچیده‌تر است که عبارتند از:

- نخست - تأثیر روزافزون جنبه انفعالی در روحیات.
- دوم - گسترش سریع افق فکری از راه علاقه‌ها و رغبت‌های متعده.

سوم - درونی شدن بیش و کم آشکار حیات روحی که پیش از آن دوره در اعمال و افعال نوجوانان پخش و پراکنده بود.

چهارم - فردی شدن رفتار که با سرعت صورت میگیرد. این تفرد خود بر اثر افزایش تفاوت‌های ظاهر میشود که بر حسب اینکه فرد دختر باشد یا پسر و محیط‌های گوناگون و افراد مختلف بدیده میآید.

بحدی که در طی دوره نوجوانی صور مختلف و متنوعی از رشد مشاعده میکنیم و بان توالی مراحلی که در طی دوره کودکی دیده میشد کمتر بر میخوریم. وقتی از درجه جامعه شناسی باین دوره نگاه میکنیم میبینیم که این دوره زمینه را برای قبول شدن در جمع بزرگسالان فراهم میکند و این امر خود بر اثر يك رشته کار آموزشی‌های اجتماعی و فرهنگی صورت میگیرد.

هیچ نوع شکاف و فاصله، مرحله بلوغ را از دوره جوانی جدا نمیکند. از ویژگیهای مرحله نوجوانی یا بلوغ پریشانی و بهم ریختگی رفتاری است که با هدف ولی منفی است و حال آنکه دوره جوانی یا شباب دوره مثبت ابزار شخصیت است. زندگانی در طی نیمه دوم دوره نوجوانی از هر سوازشور و هیجان شخصیت جوان لبریز میباشد. وظیفه تربیت که موج شور و شوق را بی آنکه درهم بشکند نظم بخشد و این شور و جوانی را در راه کسب خصائل عالی انسانی رهبری کند. از بیست سالگی شور و التهاب، کلیت و عمومیت خود را از دست میدهد و موقعی که جوان به مرحله اولیه کمال میرسد این التهاب نسبتاً فرومینشیند. میل به سازگاری با محیط، میل به ماجرائی را تعدیل میکند. غالباً فعالیت حرفه‌ای و سپس ایجاد کانون خانوادگی رفتار را ثابت و پایدار میسازد و بدین سان رشد پایان میپذیرد. ترتیب نیز در این هنگام باید پایان رسیده و موفقیت آمیز باشد. نوجوانی و بلوغ دوره مشکل و پیچیده‌ای است. تنها معدودی از بزرگسالان هستند که با نوجوانان احساس همدردی میکنند و بیاد می‌آورند که ایشان نیز از همین سرحد رشد و نموانسانی گذشته و در راه رسیدن به بلوغ فکری بادشواریمائی زو برو بوده‌اند. زیرا بعد از گذشت سالیان دراز، بخاطر آوردن دوران آرمانهای سرکوفته نوجوانی آسان نیست.

روانکاو انگلیسی دکتر درک میلیر عقیده دارد: نوجوانی و بلوغ دوره ناسازگاریهاست تمام نوجوانان ناراحت و مضطرب هستند البته این عقیده‌ای است که باآسانی مورد قبول واقع نمیشود، اما در بیشتر اجتماعات این نکته مورد قبول قرار گرفته که نوجوانی و بلوغ دوره ایست که يك نوجوان به موجودیت و هویت خود پی میبرد و این کار برای او معمولاً از راه تضادها و اختلافهای قابل فهم با پدر و مادر و نسل‌های قدیمی‌تر خانواده‌اش صورت میگیرد. این تضادها و اختلافات، واکنش‌های دیگری از جمله سرکشی و نافرمانی و ناسازگاری و پرخاشگری و در

مراحل حادثه با رفتار نرووتیکی و غیر طبیعی، انواع بزهدکاری نوجوانان را بدنبال می آورد.

بنابراین ملاحظه میشود که تضادها و اختلافهای بظاهر ساده میان نوجوانان و جوانان، با پدر و مادر و نسلهای قدیمی تر خانواده، با سرکشی و نافرمانی و پرخاشگری شروع میشود و به رفتار نرووتیکی و غیر طبیعی و ناسازگاری روانی و ترس و اضطراب و گاهی هم غم و اندوه و سرانجام به بزهدکاری و ارتکاب جرم منتهی میگردد.

خانواده و جامعه چه تاثیری در روحیات و طرز فکر نوجوان دارد؟ بطور کلی خانواده بمثابه مرکز ثقل زندگی آدمی در سنین مختلف، به ویژه در سنین کودکی و نوجوانی است. نوجوانان و جوان هرگز از تأثیرات دنیائی که او را حاطه کرده در امان نیست و عوامل اجتماعی و محیطی بسیاری وجود دارد که در زندگی ایشان تأثیر کرده و نقشی ژرف در روحیات آنها برجای میگذارد.

درهم شکستن شالوده خانواده و جدائی پدر و مادر از یکدیگر، دور بودن مادر خانواده از محیط زندگی و نیز کار کردن او در خارج از منزل از يك سوی، - غیبت بیش از اندازه پدر از خانه و خانواده از سوی دیگر، و بعلاوه زندگی در محلات نامناسب و معاشرت با دوستان ناشایسته و عدم وجود انضباط صحیح و کافی و مثبت در خانواده و صدها عامل دیگر هر يك به تنهایی در فراهم ساختن مشکلات اقتصادی و اجتماعی و معنوی زندگی نوجوانان موثر هستند. باین وجود نباید یکی از آن علل را تنها انگیزه سوق دادن تمام نوجوانان و جوانان به دنیای ناسازگاری و نافرمانی بدانیم، زیرا روشن است که نوجوانان با ویژگیهای محیطی و اجتماعی گوناگون هر يك بنحوی خاص زیر تأثیر این انگیزهها قرار میگیرند. وانگهی بارها دیده شده که يك یا چندى از این انگیزهها و علتها در زندگی بسیاری از نوجوانان و جوانان موجود بوده و با وجود این نتوانسته اند آنان را به وادی سرکشی و بد رفتاری سوق دهند.

عامل دیگری که موجب سرکشی و نافرمانی و ناسازگاری و احیاناً پرخاشگری نوجوانان و جوانان بویژه در اروپا و امریکاست تأثیر سینما و تلویزیون میباشد. زیرا سینما و تلویزیون مجسم کننده جهان تخیلاتی است که در روحیه نوجوانان تأثیر فراوان دارد به ویژه اینکه برنامههای تلویزیونی نامناسب و مبالغه آمیز و آگهیهای تبلیغاتی که با بهره گیری از ریزه کاریهای روانی و محرکات غریزی آماده میشود، در برانگیختن امیال و احساسات تمینات مادی نوجوانان نقش بنیانی دارد. موثرتر از همه آموزشها و قواعد زندگی اجتماعی است که نوجوان در سن کودکی در خانواده و آموزشگاه آموخته و او را آماده - پذیرفتن روشی میکند که آسان تر و سریع تر به ارضاء میل های خود نائل شود.

باید در نظر داشت که سرکشی و ناسازگاری نوجوانان و جوانان گاهی يك واکنش عصبی است و رفتارهای متعددی را در بر میگیرد و معلول علت واحدی

نمیباشد. بلکه سلسله علل مربوط بهم در ایجاد این پدیده تأثیر داشته‌اند و در بررسی علل کج رفتاری، در نظر گرفتن محیط اجتماعی و فرهنگی جوانان دارای اهمیت بسیاری می‌باشد. انحراف رفتار نتیجه یک سلسله عکس‌العمل‌های طولانی است که بتدریج آشکار می‌گردد.

مدارك و شواهد آماری نشان می‌دهد که هر قدر شهرنشینی پیشرفت کند بر میزان انحراف رفتار جوانان که شامل: سرکشی - نافرمانی، ناسازگاری، پرخاشگری، گریز از منزل، فرار از مدرسه و در مراحل حادثه بزهرکاری و ارتکاب جرائم و غیره است افزوده می‌شود.

برای پیشگیری و جلوگیری از ناسازگاری و نافرمانی و سرکشی و حتی در مراحل حادثه انحراف رفتار نوجوانان و جوانان باید فاصله‌ای میان فرزندان و پدر و مادر که ناشی از تغییرات شگرف در ساختمان خانواده امروزی است از بین برد.

افراد بزرگسال خانواده باید با فرزندان تفاهم برقرار کنند و با توجه به میزان توقعات و انتظارات فرزندان به رفاه بیشتر معنوی و تکامل اندیشه‌ای آنان بپردازند.

وانگهی مشاهده می‌شود نظیر همان فاصله که میان پدر و مادر خانواده به سبب نداشتن وقت و اشتغالات خارج از منزل، و فرزندان وجود دارد در آموزشگاه‌های متوسطه و عالی نیز میان مربیان و استادان، بهمان علت نداشتن وقت، و دانش‌آموزان و دانشجویان فاصله و جدائی دیده می‌شود.

بنابراین فرزندان هم در خانه و خانواده تنها هستند و هم در آموزشگاه بی‌یار و راهنما و همفکر. در این اوضاع و احوال چگونه می‌توان انتظار داشت که آنان کاملاً به پندها و راهنمایی‌های اولیاء در خانه و مربیان و استادان در آموزشگاه گوش فرادهند؟ و از گفته ایشان پیروی کنند؟

در این رهگذر عوامل دیگری نیز اضافه می‌شود که در درجه نخست تفاهم میان اولیاء و فرزندان و در درجه دوم توجه به علاقه و استعداد فرزندان و نیز هدایت استعدادهای آنان است که برعهده پدران و مادران قرار دارد.